

سختی و بدبختی افتاده‌اند فرمان همایون بر آنستکه مردم
انسامان در این سال چیزی دیگر بجای نان که حقیقتاً
بقیه دارد

تدقیقات لسانی

زبان فارسی

زبان فارسی یکی از السنه آریائی است که قوانین گرامری
و ریشه لغات ساده اولیه آن بسایر زبانهای آریائی شباهت کامل دارد.
برای مثال در شباهت قوانین گرامری صیغه جمع افعال را ملاحظه
می‌نمائیم؛ در تمام زبانهای آریائی صیغه جمع هر فعل بدو نفر
و بیشتر دلالت میکند مثلاً کلمه «آمدند» را می‌توان به آمدن
دو نفر و یا بیشتر اطلاق نمود، ولی در زبانهای دیگر مانند زبانهای
سامی اینحالت وجود ندارد بلکه برای نسبت فعلی بدو نفر صیغه
مخصوص و بیالا تر از آن صیغه دیگری موجود است مثلاً در زبان
عربی که جزء السنه سامی است در فعل آمدن برای دو نفر «جاء»
و بیالا تر از آن «جاءوا» استعمال می‌کنند؛ و در نتیجه این قبیل
اختلافات (در تشبیه و جمع، در مذکر و مؤنث) افعال آریائی با
شش صیغه و سامی با ده الی چهارده صیغه صرف میشوند و چنانکه
میدانیم افعال زبان فارسی شش صیغه بیشتر ندارند. نظیر این
ملاحظات را در تمام قواعد گرامری می‌توان بجای آورد. برای
مثال در شباهت لغات کلمات خدا و پدر و مادر و غیره را که

کلمات ساده و طبیعی هستند انتخاب می‌نمائیم. در کلمهٔ مادر مثلاً برای اینکه اولین بار طفل احتیاج خود را بمادر اظهار نموده در خواست شیر و غذا نماید همان حرکتی را که لب‌های او در موقع مکیدن پستان می‌نمودند او در موقع اظهار احتیاج بلب‌های خود میدهد بدین ترتیب از فشار لب‌ها بیکدیگر و عقب کشیدن عضلات محرکهٔ لب حرف میم تولید میشود. این حرف در لغت مادر بسیاری از السنه موجود است و لی در زبانهای آریائی اختصاصاتی موجود است که بلغت مادر شکل مخصوصی میدهد مثلاً اطفال آریائی نژاد ابتدا لب‌ها را بهم چسبانیده بعد باز می‌نمایند بدین ترتیب از این حرکت لبها هجای (سیلاب) "ما" درست میشود ولی مثلاً در السنهٔ سامی مانند عبرانی و یهودی و عربی ابتدا دهان باز شده بعد لب‌ها بهم فشار داده میشوند، بدین ترتیب در السنهٔ نوع اول کلمهٔ مادر به میم شروع میشود (مادر، موتر، ماذر و غیره) در صورتیکه در السنهٔ نوع دوم میم در آخر کلمه واقع میشود (ام، ایم، ام و غیره) و این تغییرات نتیجهٔ تأثیرات خارجی از قبیل اختصاصات محیطی و نژادی و غیره است. چنانکه ملاحظه میشود اختصاصات لغت مادر را در زبانهای آریائی، زبان فارسی نیز داراست. نظیر این ملاحظات را می‌توان در حرف "پ" و یا حروف مبدل از آن (ب، ف) که در کلمهٔ پدر موجودند بجای آورد. برای وجود این حرف در کلمهٔ پدر علت مخصوصی در دست نیست ولی چون در اغلب السنه دیده میشود بلا شك يك علت طبیعی دارد چه کاملاً نظیر کلمهٔ مادر بوده از جمله کلمات عمومی از قبیل "ماما" و "مامان" برای مادر برای کلمهٔ پدر نیز موجود است مانند "پاپا" و "بابا" و غیره و نیز مانند حالت سابق در زبانهای

آریائی این حرف در ابتدای کلمه (پدر، پر، فاطر، فاذر و غیره) و در السنهٔ سامی در انتهای آن واقع شده (مانند کلمه آب در زبان عربی). گمان می‌رود که حروف ب، پ، ف در لغات پدر در نتیجهٔ محبت پدر و بوسیدن او که يك نوع اظهار محبت طبیعی است تولید شده باشد.

از ملاحظات فوق نتیجه می‌شود که زبان فارسی نیز تمام اختصاصات زبانهای آریائی را داراست.

السنهٔ آریائی نیز بواسطهٔ اختلاف وضع زندگانی و محیط و طبیعت هر قوم هر يك بصورت مستقلمی در آمده‌اند و بدین ترتیب زبان فارسی قبل از عرب نیز که بچند قسم (پهلوی و دری و غیره) تکلم میشده بوجود آمده است. هجوم اعراب همان اثر را که در سایر قسمت‌های تمدن ایرانی نمود در زبان فارسی نیز تولید کرد یعنی بواسطهٔ تعصب اعراب مقدار زیادی از لغات فارسی باستانی از میان رفت. در اینجا غفلت و بی‌مبالاتی ایرانیان نیز بخرابی زبان فارسی کمک زیاد کرد یعنی هر نویسندهٔ ایرانی زبردستی خود را در کثرت استعمال کلمات و لغات و احادیث و اخبار و امثال و اشعار عرب فرض نمود، بدین جهت در حقیقت زبان فارسی از بین رفته زبان جدیدی (فارسی جدید) با عدهٔ زیادی لغات عربی و روابط فارسی باقیماند. بقای يك چنین زبان فارسی نیز در نتیجهٔ هیجان روح ایرانی در بعضی از اولاد پاک نژاد کیان بوده چنانکه بنابه تحقیقات حضرت فاضل، محقق و دانشمند معاصر جناب میرزا عبدالعظیم خان (مختصری از احوال ایشان ذیلاً شرح داده شد). اولین شاعر فارسی زبان بعد از غلبهٔ عرب در زمان یعقوب لیث صفار بواسطهٔ میل این پادشاه بشنیدن

اشعار فارسی ظهور کرده. توضیح آنکه شعرا در مدح یعقوب پس از فتح در جنگی بزبان عربی اشعاری سرودند. ولی پسند طبع لطیف پادشاه ایرانی نژاد که بعد از دویت سال روح مرده ایرانی را زنده کرده بود، نیفتاد و گفت: چیز را که من ندانم و اندر نیابم چرا باید گفتن. پس محمد ابن وصیف سگزی که مطابق تحقیقات عمیقۀ ادیب محترم فوق الذکر اول شاعر فارسی بعد از غلبۀ عرب بر عجم است اشعاری بزبان فارسی سرود که سه بیت اول آن اشعار را ما محض نمونه ذکر می‌نمائیم:

ای امیری که امیران جهان خاص و عام

بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام

از لی خطی بر لوح که ملکی بدهید

به ابی یوسف یعقوب بن الیث همام

من الملك بخواندی تو امیرا به یقین

با قلیل الفئه کت داد براین لشکر کام

(برای شرح تحقیقات راجعه با اولین شاعر بعد از عرب و بقیۀ این اشعار و سایر شعرای معاصر یعقوب از قبیل ابن مخلد سگزی و غیره به مشروحات آقای میرزا عبدالعظیم خان که مأخذ قسمتی از آنها کتاب تاریخ سیستان است رجوع شود.)

زبانیکه بعد از عرب معمول شده با فرس قدیم تفاوت زیاد دارد و بفارسی تازه یا فرس جدید مشهور است. ولی بجای اینکه احساسات ایرانیان بیخ زبانهای دیگر را از شکرستان فارسی بر اندازد و خار لغات بیگانه را از گلستان فرس باستان ریشه کن سازد بدتر تیشه بر ریشه آثار ملی خود زده از مخلوط و غیر مستقل شدن زبان خود جلوگیری نکردند. در این میان فقط چند نفر که

آثار روشن نیاکان در آنها جلوه گر و در خشان بود ظهور نمودند که برای حفظ مقداری از لغات فارسی الحق خدمت بزرگی کردند از جمله خلاق سخن دقیقی و از همه مهمتر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی بودند. شاعر اخیر یکی از وجودهای فوق العاده جهان و از بزرگترین افتخارات ایرانیان است که در حقیقت نمونه روح و احساسات ایرانی باید شمرده شود.

مقدرات، کار زبان فارسی را از قرون وسطی بعد بجائی کشاند که ادبای ایرانی نه فقط زبان عربی را داخل فارسی کردند بلکه عده نیز در ادبیات عربی زحمت کشیدند قصائد و غزلیات و نظم و نثر خود را بزبان عربی گفتند و نوشتند بقسمی که عده‌ای از ادبای مهم عرب اساساً فارسی زبان و ایرانی نژاد هستند چنانکه بدیع الزمان همدانی که از وجودهای فوق العاده بوده و اشعار عربی امروزه از بهترین منظومات کلاسیک ممالک تازی زبان مانند مصر و غیره است یکی از بهترین نمونه‌ها می‌باشد و نظائر این شاعر زیادند که در علوم نحوی و صرفی حتی در علوم فصاحت و بلاغت زبان تازی زحمت‌ها کشیدند و خدمت بزرگی باین زبان ادبی کردند. این مطلب گرچه ذکاوت نژادی ایرانیان را ثابت می‌نماید در عین حال سستی و بی‌مبالائی این نژاد را نیز نشان می‌دهد که خود زبان برای ادای سخن روزانه ندارند برای دیگران ادبیات تهیه می‌نمایند، این حال تا این اواخر تقریباً همواره در کار بود ولی خوشبختانه اخیراً دیده میشود عده زیادی از اشخاص روشن فکر بعنوان اینکه کلمات معلق لطفی در کلام ندارند اولین گام را برای دوری از بکار بردن کلمات بیگانه بر میدارند. از طرف دیگر هیجان ایراندوستی در عده زیادی از جوانان امروزی پیدا

شده که ملیت را بر همه چیز مقدم می‌شمارند و الحق این یکی نزدیکترین را همه جهت نیل بکمال مطلوب برای ایرانیان است. چنانکه میدانیم زبان امروزی ما ناقص و غیر مستقل است و باید انرا کامل و مستقل نمود. چه امروز هیچ کس مقصود خود را بدون استعمال لغات بیگانه نمی تواند چنانکه باید ادا کند از طرف دیگر هر کس می تواند بدخواه خود هر کلمه عربی و اروپائی را استعمال کند و هر کس عبارت بوقلمون صفت رنگارنگ اورا تفهمد جزء جهال است.

عقیده نگارنده راجع به تکمیل و مستقل ساختن زبان فارسی بشرح ذیل است: اولاً در باره لغات معمولی باید آنچه ممکن است لغات فارسی را جمع آوری کرده بکار برد و آنچه دسترس بلغات فارسی نداریم و از داشتن آنها ناگزیریم لغات عربی را قبول کرده و لی عده آنها را معین و محدود کنیم بعبارت دیگرانها را رسماً فارسی بشناسیم و همان معامله را که با کلمات فارسی میکنیم با آنها نیز بنمائیم یعنی اگر يك کلمه مفرد را مثلاً قبول میکنیم انرا به "واو و نون" و "یا و نون" و جمع مکسر مانند عربی جمع نبیدیم بلکه علامت جمع فارسی یعنی "ان" و "ها" را بکار بریم و همچنین کلمات بیگانه را در هر موردی تابع قوانین گرامری فارسی کنیم و اگر بخواهیم کتاب لغتی برای کلمات فارسی بنویسیم ان کلمات را نیز جزء ان قرار دهیم منتهی ممکن است مانند سایر زبانها در کتاب لغت علامتی روی کلماتیکه از زبانهای بیگانه گرفته شده‌اند گذاشته شود.

ثانیاً در باره لغات علمی باید اصطلاحات بین المللی را قبول کرد. توضیح آنکه چون ما مجبور هستیم علوم جدید را از

اروپائیانها اتخاذ کنیم و اصطلاحات معموله در این علوم نه در زبان فارسی و نه در زبان عربی موجودند ما باید یکی از سه وسیله متوسل شویم یا از خود لغت وضع کنیم یا اصطلاحاتی از فارسی و عربی بطور مسامحه (چون عین اصطلاحات در این زبانها وجود ندارند) در مقابل اصطلاحات علمی بکار بریم و یا بالاخره عین اصطلاحات اروپائی را قبول کنیم. بعقیده من طریقه اخیر بهتر است چه اولاً لغات علمی اروپائی میان تمام ملل متمدنه قبولیت عامه دارند بنابراین برای افاده و استفاده از کتب علمی ملل دیگر اصطلاحات بین الملل کمک زیاد میکند ثانیاً اگر ما بخواهیم اصطلاحات وضع کنیم چنانکه ذکر شد بطور مسامحه و دور از مفهوم اصلی خواهید بود چنانکه کلمه "انرژی" را بعضی شہامت و بیخجی اثر و غیره ترجمه کرده اند در صورتیکه مفهوم انرژی با مفهوم این تکلمات تفاوت زیاد دارد و بعقیده من بهترین ترجمه که برای کلمه انرژی می توان یافت همان خود کلمه انرژی است و همچنین است سایر اصطلاحات علمی. ولی نباید در اینجا یک مطاب را نا گفته گذاشت و آن اینکه ملل متمدنه تماماً این اصطلاحات را از دو زبان لائینی و یونانی گرفته مطابق زبان خود تغییراتی در آن داده اند پس بهتر آن است که ما هم این لغات را از دو زبان فوق الذکر بگیریم و گرنه دو چار اشکال زیاد خواهیم شد زیرا عده که بزبان فرانسه مثلاً آشنا هستند اصطلاحات فرانسه و عده دیگر انگلیسی و جمعی آلمان و غیره را استعمال خواهند کرد بقسمیکه چهار جوان ایرانی ممکن است دور هم جمع شده و هر چهار عالم یک علم باشند ولی چون با زبانهای مختلفه تحصیل کرده اند حرف یکدیگر را نفهمند. همین اشکال در اصطلاحات

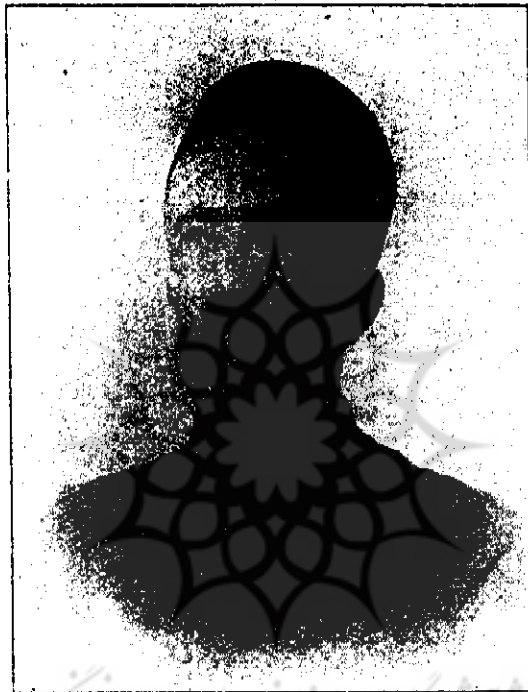
معمولی نیز موجود است مثلاً ایستگاه راه آهن را در نواحی آذربایجان بمناسبت همسایگی با روسها «واگزال» و در طهران بواسطه دخالت بلژیکی ها «کار» میگویند و اگر فردا عده از محصلینی که در آلمان هستند مراجعت کنند «بانپوف» خواهند نامید. بنابراین ما باید بسر چشمه رجوع کنیم و از يك ملت معینی کسب اصطلاحات نکنیم بلکه همواره باید مرجع ما همان دو زبان لاتینی و یونانی باشد.

شرح فوق را می توان چنین خلاصه کرد که ما آنچه لغت داریم بکار انداخته و آنچه نداریم از زبانهای دیگر (عربی و لاتینی و یونانی) گرفته به کالبد فارسی در آوریم و قوانین زبان خود را با سلوب سایر زبانهای آریائی و السنه مغرب زمین ترتیب دهیم تا بداشتن يك زبان مستقل موفق گردیم و گر نه هر کسی که بخواهد فارسی کامل تحصیل کند ابتدا باید مدتها برای آموختن زبان عربی زحمت بکشد بعد فارسی تحصیل کند پس از تمام این زحمات مشاهده خواهد کرد که با اصطلاحات جدید اشناییست پس باید یکی از زبانهای اروپائی را نیز تحصیل کند. چیزی که از تمام این اشکالات جلوگیری میکند اینست که برای فارسی يك لغت جامع مطابق شرح فوق تهیه نمود، آنرا از زبانهای دیگر بی نیاز کرد. چون عجله آکادمی نداریم طریقه عملی برای این کار این است که هر کس تا می تواند لغات ساده فارسی را مصطلح کرده بکار بردن آنها را اعلان و پیشنهاد کند و از جمله دیگران نیندیشد چه عاقبت آفتاب حقیقت از زیر این باطل بیرون آید و تندرست از ناخوش جدا کند. من در اینجا برای نمونه به پیشنهاد: چند کلمه ذیل مبادرت می ورزم:

دانشستان — مدرسه عالی (اونی ورسیته)
 دانشی — محصل در مدرسه عالی
 دبستان — مدرسه ابتدائی و متوسط
 دبستانی — محصل دبستان
 بیخشید، پوزش — یاردون، معذرت میخواهم
 سپاس گزارم، سپاس دارم، سپاس مرسی، متشکرم
 درزی — خیاط (این کلمه در نواحی آذربایجان معمول
 است)

خانمة متذکر میشود که در باره زبان فارسی جوانان ایرانی
 نباید يك نکته مهم را فراموش کنند و آن اینکه این زبان علاوه
 بر پیش آمدهای فوق الذکر رواج اولیه خود را نیز از دست داده
 وسعت قلمرو آن کوچکتر شده است. یعنی پیش آمدهای تاریخی
 در بعضی نقاط اهمیت آنرا از بین برده چنانکه در نواحی قفقاز
 بواسطه استیلای روسها و تبلیغات ترکها تقریباً اثری از زبان شیرین
 ما باقی نمانده در صورتیکه این نواحی عده از سخنوران بزرگ
 فارسی زبان را پرورش داده اند مثلاً از شهر شیروان حکیم خاقانی
 شیروانی بر خاسته که احساسات ایران دوستی وی از قصیده‌ای که
 در مقابل خرابه‌های مدائن سروده بر هر شخص تیز بین اشکار
 و روشن است. ولی اگر امروز باد صبا پیغام جمال الدین اصفهانی
 را بشهر شیروان برد، مرد سخندانی که سخن او را فهمیده باو
 جوابی دهد وجود ندارد. نیز شهر گنجه حکیمی مانند نظامی
 گنجوی را پرورش داده که از شعرای درجه اول ما و نخستین
 شاعر رماتیک زبان فارسی است. با این حال امروز در این نواحی
 اثری از زبان فارسی نیست. و نیز در شهرهای ترکستان مانند

بخارا و مرو و غیره که مهد پرورش عدّه از شعرای بزرگ ما از قبیل رودکی و غیره هستند و همچنین در افغانستان نزدیک است که تبلیغات ملل دیگر زبان ما را از بین برد. پس مردان فداکار و ملیت دوست ما باید جان نثاری کرده برای تبلیغ زبان فارسی



استاد محترم جناب آقای میرزا عبدالعظیم خان گرگانی

از فرستادن معلمین فارسی زبان و انتشار رساله‌های مجانی و ارزان در این نواحی خود داری نکنند.

در اینجا بی‌مناسبت نمیدانم که از خدمات یکی از استادان زبان و ادبیات فارسی اظهار قدر دانی کرده وظیفهٔ حقیقت‌شناسی را بجا بیاورم:

چنانکه در صفحات فوق شرح دادیم یکی از بزرگترین خدمات بزبان فارسی نوشتن قواعدی است که بطرز دستور زبانهای

آریائی باشد اول کسیکه باینکار پر زحمت اقدام کرده حضرت ادیب بزرگوار جناب میرزا عبد العظیم خان گرکانی معلم فارسی و ادبیات دار الفنون بود که این فکر مقدس خود را در کمال خوبی انجام داد و یک دوره دستور باسلوب السنه مغرب در چند جلد برای زبان فارسی تألیف کرد و هر کس دوره این دستور و ترتیب تقسیمات آنرا ملاحظه نماید و فکر بلند مؤلف را در انتخاب این اسلوب و زحمات او را در وضع قوانین و جمع آوری امثله و غیره دقت کند انصاف خواهد داد که حضرتش زنده کننده زبان فارسی است.

از خدمات دیگر دانشمند محترم اینکه قطعه‌های منتخبه از نظم و نثر بزرگان و ادبا جمع کرده در چند جلد تدوین نموده و در نتیجه این زحمات تحصیل زبان فارسی سهلتر و رواج آن بیشتر شده است. تألیفات دیگر نیز دارد که مانند کتب فوق کلاسیک میباشند از جمله یکدوره تاریخ شعر است که در مدرسه دار الفنون تدریس میشود و هنوز بطبع نرسیده. افتخار تحقیق اولین شاعر بعد از عرب نیز چنانکه دیدیم با این بزرگوار است. قسمت عمده عمر گرانبهای خود را در مدارس عالی طهران به تعلیم و تربیت جوانان ایرانی صرف نموده امروز هم با نهایت دلخوشی در محیط قدرشناس ایران باین امر شریف اشتغال دارد. البته باید علاقه مندان بایران از این خدمتگذار معنوی قدر دانی کرده زحمات او را با مراتب تقدیر خود جبران کنند، نگارنده هم با این بیان قاصر تشکرات خود را به پیشگاه دانشمند محترم و آموزگار معظم تقدیم میدارم.